

موضع و دلایل حقوقی روسیه در شناسایی جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی و عدم شناسایی کوزوو

دکتر ستار عزیزی^۱

چکیده

اعلام استقلال یک‌جانبه مناطق کوزوو، آبخازیا و اوستیای جنوبی، نقطه عطفی برای تعیین تکلیف حقوقی این مسأله در دهه اول هزاره سوم پدید آورد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اکتبر ۲۰۰۸ با تصویب قطعنامه‌ای از دیوان بین‌المللی دادگستری خواست تا مطابقت اعلامیه یک‌جانبه استقلال با مقررات حقوق بین‌الملل را مورد بررسی قرار دهد. در پرتو مقررات مذکور برای اولین بار برخی از دولت‌ها، به صورتی رسمی نظریات حقوقی خود را در این ارتباط منتشر کردند. دولت روسیه که مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی را شناسایی و با استقلال کوزوو مخالفت کرده است، طی لایحه خود، استقلال کوزوو را مغایر مقررات حقوق بین‌الملل دانست. روسیه معتقد است که خارج از وضعیت استعماری، گروه‌های قومی حق جدایی ندارند، مگر آن‌که حقوق بنیادین گروه مربوط به صورتی وسیع نقض شود و آنان مورد حمله مسلحانه آشکار حکومت مرکزی قرار گیرند. در چارچوب این تئوری، کوزوو، مصداق برخورداری از این تئوری شناخته نشد. بررسی لایحه روسیه نشان می‌دهد که دولت روسیه نتوانسته وجود تئوری «جدایی چاره‌ساز» را در نظام حقوق بین‌الملل معاصر (حداقل در رویه دولت‌ها) اثبات کند و در این صورت، حمایت این دولت از تئوری مزبور نمی‌تواند قابل قبول باشد. به نظر می‌رسد حمایت روسیه از تئوری مذکور بدان دلیل صورت گرفته است که شناسایی جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی را توجیه کند.

واژگان کلیدی: جدایی یک‌جانبه، آبخازیا، اوستیای جنوبی، کوزوو، جدایی چاره‌ساز

۱. استادیار دانشگاه بوعلی سینا email: sattarazizi@yahoo.com

مقدمه

موضوع جدایی‌طلبی و تلاش برخی گروه‌های اقلیت برای جدا شدن از دولت مادر، همواره مسأله‌ای حساس برای جامعه بین‌المللی به‌ویژه دولی بوده که چندملیتی یا چندقومیتی هستند. این مسأله با توجه به این واقعیت از اهمیتی مضاعف برخوردار است که تعداد کمی از دولت‌ها در جهان امروزی از همگونی فرهنگی و قومی برخوردار می‌باشند. موضوع جدایی‌طلبی یک‌جانبه به‌صورت خاص پس از خاتمه جنگ سرد وارد مرحله تازه‌ای شد و نگرانی محافل بین‌المللی افزایش یافت. صدور اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو در ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ و شناسایی آن از سوی ۶۶ دولت به‌ویژه کشورهای غربی و مخالفت شدید برخی دولت‌های دیگر، از جمله چین و روسیه و گروهی از کشورهای جهان سوم، موضوع جدایی‌طلبی و ارتباط و تعامل میان اصول حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها از یک سو و حق تعیین سرنوشت مردم از سوی دیگر را در مرکز مباحث حقوق بین‌الملل قرار داد. چند ماه بعد در ۲۶ اگوست ۲۰۰۸ جمهوری‌های خودخوانده آبخازیا و اوستیای جنوبی توسط روسیه شناسایی شدند، مناطقی که از سوی جامعه بین‌المللی، بخشی از قلمرو گرجستان محسوب می‌شدند و اقدام روسیه با اعتراض شدید بسیاری از کشورها به‌ویژه دولت‌های غربی مواجه گردید. این مسأله، بار دیگر اهمیت موضوع را دوچندان کرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اکتبر ۲۰۰۸ با رأی اکثریت اعضای حاضر به درخواست صربستان برای تقاضای رأی مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری در این خصوص که «آیا صدور اعلامیه یک‌جانبه استقلال از سوی نهادهای موقت دولت خودگردان کوزوو منطبق با مقررات حقوق بین‌الملل است یا نه» پاسخ مثبت داد و این فرصت را برای دادگاه جهانی فراهم آورد که برای اولین بار در تاریخ این نهاد قضایی، به این سؤال مهم پاسخ دهد. دیوان بین‌المللی دادگستری بنابر مقررات اساسنامه خود، از کلیه دولت‌های عضو ملل متحد خواست تا ظرف مهلت قانونی، نظر حقوقی خود را برای استفاده دادگاه به صورت کتبی اعلام کنند. در پرتو مقررات مذکور، برخی از دولت‌ها، به صورتی رسمی نظر حقوقی خود را در این ارتباط منتشر کردند. مزیت عمده این فرصت قانونی آن است که نظر دولت‌ها برای اولین بار به صورت جامع و منسجم تنظیم گردید، درحالی‌که موضع دولت‌ها قبلاً به صورت موردی و در واکنش به اعلام استقلال برخی مناطق جدایی‌طلب اعلام می‌شد و عموماً نیز تنها به اعلام موضع در آن مورد خاص محدود می‌گردید.

نگارنده در مقاله حاضر به بررسی موضع حقوقی دولت روسیه در پرتو لایحه کتبی آن دولت پرداخته است. مطالعه موضع دولت روسیه از آن جهت جالب توجه می‌باشد و آن را از لوايح بسیاری از دیگر دولت‌ها متمایز می‌کند که روسیه از متحدان سنتی صربستان محسوب می‌شود و در پی اعلام استقلال کوزوو به‌شدت با آن مخالفت کرد و از حاکمیت و تمامیت ارضی صربستان

دفاع کرد و هنوز هم بر موضع خود باقی است؛ اما از سوی دیگر، اولین دولت و جزء معدود دولت‌هایی بود که جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی را به رسمیت شناخت. این اقدام روسیه در نگاه اول متناقض به نظر می‌رسد. حال که دولت روسیه تصمیم گرفته است تا در لایحه خود، نظر رسمی‌اش را به صورت جامع و منسجم در مورد مشروعیت جدایی‌طلبی در حقوق بین‌الملل اعلام دارد، بررسی موضع حقوقی یکی از اعضای دائم و مهم شورای امنیت ضروری به نظر می‌رسد.

در مقاله حاضر، پس از شرح حال و توضیح مختصری راجع به تاریخ وضعیت و جایگاه واحدهای سیاسی آبخازیا، اوستیای جنوبی و کوزوو در کشورهای پیشین و فرایند اعلام استقلال این واحدها و همچنین واکنش جامعه بین‌المللی در این ارتباط، موضع دولت روسیه در پرتو تحلیل لایحه آن دولت بررسی و مطالعه خواهد شد تا مشخص گردد که آیا اقدام روسیه در شناسایی آبخازیا و اوستیای جنوبی و عدم شناسایی کوزوو تناقض‌آمیز بوده یا بنا به دلایلی که آن دولت اعلام کرده است، اقدام مذکور در راستای قواعد و مقررات مورد اعتقاد آن دولت انجام شده و روسیه عملی مغایر مقررات حقوق بین‌الملل انجام نداده است.

مبحث اول) تاریخ سیاسی مناطق آبخازیا، اوستیای جنوبی و کوزوو و واکنش جامعه بین‌المللی به اعلام استقلال آن‌ها

در مبحث اول تاریخ سیاسی مناطق کوزوو، آبخازیا و اوستیای جنوبی و واکنش جامعه بین‌المللی به اعلام استقلال آن‌ها به اختصار بررسی خواهد شد.

بند اول) کوزوو

در دهه ۱۹۵۰ میلادی به سرزمین‌های کوزوو و وودینا در چارچوب جمهوری صربستان، خودمختاری اعطا گردید و بدین ترتیب نفوذ و اعتبار پیشین صرب‌ها در ساختار قدرت کشور کاهش یافت. از سوی دیگر در دوران پس از جنگ به صورتی روزافزون بر جمعیت آلبانیایی‌تبار کوزوو افزوده گشت؛ به این ترتیب که جمعیت آنان از ۷۳۳ هزار در سال ۱۹۴۸ به یک میلیون و سیصد هزار نفر در سال ۱۹۸۱ رسید. این موضوع نگرانی صرب‌ها از گسترش نفوذ و تسلط آلبانیایی‌تبارها در این ناحیه تاریخی را افزایش داد. در عین حال، رهبران آلبانیایی‌تبار نیز وضعیت موجود را ایدئال ندانسته خواهان ارتقای وضعیت اداری و سیاسی کوزوو به سطح یک جمهوری مستقل - همانند شش جمهوری دیگر کشور - در چارچوب کشور یوگسلاوی بودند.

مرگ تیتو در دهه ۱۹۸۰ میلادی برای ملی‌گرایان صرب، فرصتی طلایی پدید آورد تا خودمختاری کوزوو را محدود سازند. میلووسویچ به بهانه آزار و اذیت صرب‌ها در کوزوو و تلاش

رهبران آلبانیایی تبار جهت جدا کردن کوزوو از صربستان، اختیارات حکومت محلی کوزوو را بسیار محدود ساخت تا آنجا که در ژوئیه ۱۹۹۰ پارلمان این ایالت منحل گردید و النهایه به موجب قانون اساسی جدید صربستان، خودمختاری کوزوو از بین رفت.^۲

در واکنش به اقدامات دولت مرکزی و متعاقب صدور بیانیه استقلال از سوی اسلوونی و کرواسی در ژوئن ۱۹۹۱ و هجوم ارتش صرب به این جمهوری‌ها، پارلمان در تبعید کوزوو اعلام کرد که کوزوو به یک جمهوری مستقل تبدیل شده و آنان انجام یک همه پرسی را در این ارتباط به تصویب رساندند. ۸۷ درصد مردم کوزوو در همه پرسی سپتامبر ۱۹۹۱ حاضر شدند و ۹۱ درصد از مجموع رأی دهندگان از استقلال کوزوو حمایت کردند. در آن سوی مقابل نیز اسلووودان میلیوسویچ، رهبر ملی‌گرایان افراطی صرب در دسامبر ۱۹۹۲ به مقام ریاست جمهوری رسید و فشارها علیه آلبانیایی‌تبارها فزونی گرفت. وقوع درگیری در بوسنی و هرزگوین و دخالت ارتش صرب در آنجا باعث شد تا چندی اعمال فشار صرب‌ها بر آلبانیایی‌تبارها کاهش یابد، اما پس از انعقاد صلح دیتون و خاتمه درگیری‌ها در بوسنی، بار دیگر توجه صرب‌ها به کوزوو معطوف گردید و ملی‌گرایان صرب با توجه به شکست آنان در حفظ کشور، یوگسلاوی و ناکامی در جلوگیری از استقلال جمهوری‌های تشکیل‌دهنده کشور، بیش از گذشته مصمم به حفظ کوزوو شدند. این موضوع باعث شد که میان ارتش صرب و ارتش آزادیبخش کوزوو در سال ۱۹۹۶ جنگی خونین رخ دهد که در زمستان سال ۱۹۹۸ منجر به آوارگی بیش از ۳۰۰ هزار نفر شد. همچنین جنگ باعث شد که مردم کوزوو علاوه بر تلفات جانی با کمبود مواد اولیه از جمله غذا روبه‌رو شوند و بحرانی انسانی پدیدار گردد. کشورهای غربی و به‌ویژه سازمان ناتو تحت فشار افکار عمومی و پس از ناکامی در تحویل مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد در روز ۲۴ مارس ۱۹۹۹ جهت پایان بخشیدن به رنج مردم آلبانیایی‌تبار کوزوو مداخله کردند و این امر که تا روز ۱۰ ژوئن همان سال به مدت ۷۷ روز به طول انجامید. پایان مداخله ناتو به صدور قطعنامه شماره ۱۲۴۴ مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ شورای امنیت انجامید که بر اساس آن، اداره کوزوو از سوی شورای امنیت به «هیأت مأموریت سازمان ملل برای اداره موقت کوزوو»^۳ واگذار گردید. در مقدمه این قطعنامه «تعهد تمام دول عضو سازمان به رعایت احترام حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری فدرال یوگسلاوی و دیگر کشورهای منطقه آن‌گونه که در بیانیه نهایی هلسینکی و ضمیمه دوم قطعنامه اخیر ذکر شده است مورد تأیید مجدد قرار می‌گیرد». علاوه بر آن «قطعنامه‌های پیشین

2. Bugajski Janusz, Ethnic Politics in Eastern Europe: A Guide to Nationality Policies, Organizations, and Parties, Center for strategic and International Studies, 1995. pp. 138-13.

3. United Nations Interim Administration Mission in Kosovo (UNMIC)

شورا درخصوص لزوم رعایت خودمختاری قابل توجه و حق تعیین سرنوشت معنادار برای کوزوو را یادآور می‌گردد».

اما روابط خونین صرب‌ها و آلبانیایی‌تبارها در گذشته نشان می‌داد که همزیستی مشترک آنان در کشور واحد به آسانی امکان‌پذیر نخواهد بود و لازم است در وضعیت حقوقی کوزوو تغییر ایجاد شود. بر این اساس از سال ۲۰۰۶ مذاکرات بین‌المللی جهت تعیین وضعیت نهایی کوزوو با سرپرستی مارتی آهتیساری (رئیس‌جمهور سابق فنلاند)، نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد از فوریه ۲۰۰۶ آغاز گردید. این مذاکرات عمدتاً مبتنی بر ایجاد حکومتی غیرمتمرکز در کوزوو و لزوم رعایت حقوق اقلیت‌های ساکن کوزوو به‌ویژه صرب‌ها بود. آهتیساری در ۲ فوریه ۲۰۰۷ گزارشی خود را منتشر کرد. گزارش وی دربردارنده اعطای امتیازاتی به اقلیت صرب بود. همچنین در گزارش اگرچه از عنوان استقلال استفاده نگردید، اما آثار آن به صورتی ضمنی از متن گزارش قابل استنباط بود؛ چه آن‌که به کوزوو حق درخواست عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و ایجاد نیروهای امنیتی و تصویب نشان‌های ملی را اعطا می‌کرد. با توجه به آن‌که آلبانیایی‌تبارها همچنان خواهان استقلال بوده و صرب‌ها بر حفظ و تدوام حاکمیت خود بر کوزوو تأکید می‌کردند لذا مذاکرات تعیین وضعیت به بن‌بست رسید و آهتیساری اعلام داشت که گزارش خود را به همراه پیشنهادش به شورای امنیت تسلیم خواهد کرد. در اوایل ماه مه ۲۰۰۷ اعضای اروپایی شورای امنیت (غیر از روسیه)، آلمان و ایالات متحده متن پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به شورای امنیت تسلیم کردند که جایگزین قطعنامه ۱۲۴۴ شد و پیشنهادهای آهتیساری را تأیید می‌کرد و به وظایف «هیأت مأموریت ملل متحد برای اداره کوزوو» پس از طی یک دوره انتقالی ۱۲۰ روزه خاتمه می‌داد؛ اما از آن‌جا که این گزارش با مخالفت بلگراد روبه‌رو شد، رئیس‌جمهور روسیه اعلام داشت که از صدور هرگونه قطعنامه در شورای امنیت که مورد موافقت هر دو طرف بحران، یعنی بلگراد و برشتینا نباشد جلوگیری خواهد کرد و آن را وتو می‌کند. بر این اساس هرچند دیگر دول دائم عضو شورا، چهار بار قطعنامه را جهت رفع نگرانی روسیه و درج ملاحظات این کشور اصلاح کردند، اما روسیه همچنان به تصویب آن رضایت نداد.

بن‌بست مذکور باعث گردید که مجلس محلی حکومت خودگردان کوزوو^۴ بیانیه استقلال خود را با حمایت از قبل اعلام شده برخی کشورهای بزرگ در تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ صادر کند. صدور این بیانیه با اعلام مخالفت بلگراد و مسکو مواجه شد؛ اما دولت‌های دیگر به‌ویژه

۴. لازم به ذکر است که «هیأت مأموریت ملل متحد برای اداره کوزوو» در سال ۲۰۰۱ اقدام به تأسیس نهادهای موقت دولت خودگردان (PISG): Provisional Institutions of Self-Government) متشکل از مجلس منتخب، ریاست جمهوری و نخست‌وزیری کرد و اولین انتخابات مجلس در همان سال برگزار گردید.

کشورهای غربی اقدام به شناسایی کوزوو کردند که تا تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۱۰ تعداد دول شناسایی کننده به ۶۶ کشور بالغ می شود.

کشورهای غربی از جمله اعضای دائم شورای امنیت، ایالات متحده امریکا، فرانسه و انگلیس شناسایی کوزوو را بر این اساس توجیه می کردند که این مورد از موارد خاص است. در مقابل دولت‌های آرژانتین، چین، کوبا، یونان، اسپانیا و هند اعلام کردند که کوزوو می تواند به یک رویه خطرناک برای موارد مشابه در سراسر جهان تبدیل شود.

بند دوم) آبخازیا

آبخازیا^۵ با مساحت ۳۲۵۶ کیلومتر مربع در منتهی‌الیه غربی گرجستان واقع است و نزدیک به ۲۱۶۰۰۰ نفر جمعیت دارد.^۶ انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ باعث شد دولت مستقل گرجستان - که آبخازیا نیز جزئی از آن بود - در ۱۹۱۸ ایجاد شود؛ اما از همان آغاز حکومت منشویک گرجستان با موجودیت این منطقه علی‌رغم خودمختاری محدودی که بدان داده بود مشکل داشت. در سال ۱۹۲۱ ارتش سرخ بلشویک به گرجستان حمله کرد و به استقلال کوتاه مدت آن پایان داد. در سال ۱۹۳۱، استالین که خود یک گرجی بود این منطقه را در چارچوب جمهوری سوسیالیستی شوروی گرجستان به یک جمهوری خودمختار تبدیل کرد.^۷ با وجود این، در زمان استالین و بریا، مردم آبخازیا با سرکوب مواجه شدند؛ اما پس از مرگ استالین، نقش بیشتری به آبخازها در اداره منطقه واگذار گردید و به ادبیات و فرهنگ آن‌ها توجه بیش تری نشان داده شد.

با آغاز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تنشهای قومی میان آبخازها و گرجی‌ها بالا گرفت. آبخازها خواهان آن بودند که منطقه آبخازیا یک جمهوری مستقل شود و از این امر هراس داشتند که در کشور جدید گرجستان به اقلیتی محروم از قدرت تبدیل شوند. به همین دلیل در ژوئیه ۱۹۸۹ درگیری‌هایی در شهر سوخومی^۸ مشاهده گردید. گرجی‌ها همه‌پرسی اتحاد مجدد شوروی را که از سوی گورباچف در ۱۷ مارس ۱۹۹۱ ترتیب داده شده بود تحریم کردند اما ۹۸/۶ غیرگرجی‌ها به همه‌پرسی اتحاد مجدد شوروی رأی دادند. در عوض، غیرگرجی‌ها همه‌پرسی استقلال گرجستان در ۳۱ مارس ۱۹۹۱ را تحریم کردند که با رأی اکثریت بالای گرجی‌ها به تصویب رسید. گرجستان پس از برگزاری همه‌پرسی در ۹ آوریل ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرد، در ۲۱ فوریه ۱۹۹۲ قانون اساسی زمان اتحاد جماهیر شوروی را بی‌اعتبار دانست و قانون اساسی

5. Abkhazia

6. http://en.wikipedia.org/wiki/Abkhazia#Abkhazia_in_Post-Soviet_Georgia

7. http://en.wikipedia.org/wiki/International_recognition_of_Abkhazia_and_South_Ossetia

8. Sukhumi

جمهوری دموکراتیک گرجستان مصوب ۱۹۲۱ را احیاء کرد که حاوی مقرراتی راجع به خودمختاری آبخازیا بود؛ اما وضعیت حقوقی آن را به صورت دقیق معین نمی‌کرد. این امر از سوی رهبران آبخازها به معنای آغاز فرایند لغو خودمختاری‌شان تلقی گردید و اعلام کردند که قانون اساسی ۱۹۲۵ باید احیا گردد که بر اساس اصل ۴ آن مقرر شده بود: «آبخازیا با جمهوری سوسیالیستی شوروی گرجستان براساس معاهده اتحاد ویژه‌ای متحد می‌شود و بر پایه‌ای مساوی، فدراسیونی را تشکیل می‌دهند».^۹

سربازان گرجی در آگوست ۱۹۹۲ به منطقه آبخازیا حمله کرده، شهر سوخومی را تصرف کردند. در این حمله، موارد زیادی از غارت اموال و کشتار مردم گزارش گردید. در ژوئیه ۱۹۹۳، شورشیان تجزیه‌طلب موفق شدند سوخومی را بازپس گیرند. در ماه سپتامبر این شهر دوبار دست به دست شد و کشته‌های زیادی در نتیجه این درگیری‌ها بر جای ماند و هر دو طرف، متهم به نقض مقررات حقوق بشر دوستانه شدند. مقامات آبخازیا پس از جنگ با گرجستان در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۲ اعلام استقلال کردند و قانون اساسی جمهوری آبخازیا در ۲۶ نوامبر ۱۹۹۴ تصویب گردید؛ اما با پذیرش هیچ کشوری حتی روسیه روبه‌رو نشد. گرجستان در این سال‌ها تا سال ۲۰۰۸ بارها روسیه را متهم کرد که به جدایی‌طلبان آبخازیا کمک کرده و برای مردم آبخازیا گذرنامه صادر می‌کند. پس از وقوع جنگ در آگوست ۲۰۰۸ در اوستیای جنوبی، نیروهای آبخازیا نیز در ۹ آگوست به سربازان گرجی حمله کردند و روسیه نیز در ۱۰ آگوست نزدیک به ۹ هزار نیرو وارد منطقه آبخازیا کرد و نیروهای باقی‌مانده گرجی از آبخازیا بیرون رانده شدند.

بند سوم) اوستیای جنوبی

اوستیای جنوبی^{۱۰} با مساحت ۱۵۰۶ کیلومتر مربع در قسمت جنوبی منطقه قفقاز واقع است و نزدیک به ۷۰,۰۰۰ نفر جمعیت دارد. اکثر مردم این منطقه، مسیحی ارتدوکس هستند و اقلیتی مسلمان نیز در اوستیا زندگی می‌کنند. اوستیای جنوبی با رشته کوه‌هایی از قسمت شمالی (که بخشی از فدراسیون روسیه و پر جمعیت‌تر است) جدا شده است. مردم این منطقه به زبانی متفاوت از گرجی‌ها (زبان اوستیایی) صحبت می‌کنند. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۰۷، اوستیای جنوبی به بخشی از «جمهوری دموکراتیک منشویک گرجستان» تبدیل شد و بخش شمالی جزئی از

9. Potier, Tim (2000), «History of the Conflicts in Nagorno-Karabakh, Abkhazia and South Ossetia», Conflict in Nagorno-Karabakh, Abkhazia and South Ossetia: A Legal Appraisal. The Hague; Boston, Kluwer Law International, pp. 11-12.

10. South Ossetia

«جمهوری شوروی ترک»^{۱۱} شد. پس از حمله ارتش سرخ بلشویک در سال ۱۹۲۱، منطقه خودمختار اوستیای جنوبی در چارچوب جمهوری گرجستان در آوریل ۱۹۲۲ ایجاد شد. مردم اوستیا در زمان اتحاد شوروی از خودمختاری نسبی برخوردار بودند و در مدارس به زبان خود آموزش می‌دیدند.^{۱۲}

در اواخر دهه ۱۹۸۰ و با گسترش و افزایش احساسات ملی‌گرایانه در تمام جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی، جبهه مردمی اوستیای جنوبی در ۱۹۸۸ ایجاد شد و در نوامبر ۱۹۸۹ شورای محلی اوستیا از شورای رهبری گرجستان تقاضا کرد که وضعیت این منطقه به جمهوری خودمختار ارتقاء یابد. با رد این تقاضا، مقامات اوستیای جنوبی در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۰ خود را به‌عنوان جمهوری دموکراتیک اوستیای جنوبی در چارچوب اتحاد جماهیر شوروی اعلام کردند. گرجستان نیز در واکنش به این بیانیه، خودمختاری اوستیا را لغو کرد و همین مسأله باعث ایجاد درگیری و نبرد میان طرفین شد. پس از انحلال رسمی اتحاد جماهیر شوروی، رهبران اوستیای جنوبی متعاقب برگزاری یک همه‌پرسی در تاریخ ۲۹ می ۱۹۹۲ اعلام استقلال کردند و عنوان رسمی کشور در قانون اساسی، جمهوری اوستیای جنوبی نام گرفت. اعلام استقلال با واکنش مثبت هیچ کشوری مواجه نشد و بر وخامت اوضاع افزود تا آن‌که در سال ۱۹۹۲ نیروهای حافظ صلح، مرکب از سربازان اوستیا، گرجستان و روسیه با نظارت هیأتی از سازمان امنیت و همکاری اروپا ایجاد شد. از آن تاریخ اوضاع نسبتاً آرام بود، هرچند در برخی زمان‌ها همچون سال ۲۰۰۴ درگیری‌های پراکنده‌ای درمی‌گرفت. مقامات اوستیای جنوبی در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۶ دومین همه‌پرسی استقلال را برگزار کردند که ۹۵ درصد رأی‌دهندگان به گزینه استقلال رأی دادند، اما با مخالفت جامعه بین‌المللی روبه‌رو شد و حتی روسیه نیز اعلام استقلال اوستیا را نپذیرفت^{۱۳} تا آن‌که شورای امنیت در ۱۵ آوریل ۲۰۰۸ به اتفاق آرا قطعنامه ۱۸۰۸ را تصویب کرد که بر «تعهد تمام دولت‌های عضو به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی گرجستان در چارچوب مرزهای شناخته شده بین‌المللی آن، تأکید مجدد کرد و از تمامی تلاش‌های سازمان ملل متحد و گروه دوستی دبیرکل که به دنبال تحصیل راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای حل بحران گرجستان - آبخازیا در چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت هستند، حمایت کرد»^{۱۴}.

سرانجام دولت ساکاشویلی در ۷ اگوست ۲۰۰۸ تصمیم گرفت تا به وضعیت استقلال عملی این منطقه پایان دهد و در این روز تانک‌های گرجستان با حمایت نیروی هوایی آن کشور وارد

11. Terek Soviet Republic

12. http://en.wikipedia.org/wiki/South_Ossetia

13. *Ibid.*

14. Security Council Resolution 1808 (SC/9299), 15 April 2008, paras.1-2.

منطقه اوستیای جنوبی شدند، درحالی که جهان شاهد آغاز مراسم افتتاحیه المپیک بود. در پی این حمله، دو سرباز روسی کشته و ۱۵۰ نفر دیگر زخمی شدند و وقوع درگیری‌های شدیدی در تسخینوالی^{۱۵} گزارش گردید. روز بعد، روسیه با ارسال سربازان خود، نیروهای گرجی را از اوستیا بیرون راند و اقدام به بمباران مناطقی از خاک گرجستان کرد و حتی وارد منطقه غربی گرجستان شدند. به دنبال وقوع جنگ، مردم در اوستیای جنوبی و آبخازیا در ۲۱ آگوست ۲۰۰۸ به ترتیب در شهرهای تسخینوالی و سوخومی گردهمایی بزرگی ترتیب دادند و از رئیس‌جمهور روسیه، مدودف و پارلمان روسیه خواستند که آن‌ها را به عنوان دولت شناسایی کنند. «ادوارد کوکوتی» رئیس‌جمهور اوستیای جنوبی در ۲۳ آگوست ۲۰۰۸ به روسیه مسافرت نمود و «سرجی باگاپش» رئیس‌جمهور آبخازیا نیز در ۲۵ آگوست ۲۰۰۸ اعلام کرد که «من با اطمینان می‌گویم که آبخازیا و اوستیای جنوبی دیگر هرگز بخشی از گرجستان باقی نخواهند ماند».^{۱۶}

دومای روسیه نیز بلافاصله در ۲۵ آگوست ۲۰۰۸ به تقاضاهای دو رئیس‌جمهور پاسخ مثبت داد و با تصویب قانونی از مدودف درخواست کرد که استقلال دو منطقه را شناسایی و با آن‌ها رابطه دیپلماتیک برقرار کند.^{۱۷} مدودف، رئیس‌جمهور روسیه نیز روز بعد با صدور فرمان شماره ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ به ترتیب استقلال جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی را شناسایی کرد و طی کنفرانسی مطبوعاتی چنین اعلام کرد: «این تصمیم را باید با توجه به وضعیت حاضر ملاحظه کرد. نظر به اعلام آزادانه اراده مردمان اوستیای جنوبی و آبخازیا و با توجه به مقررات منشور ملل متحد، بیانیه اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر روابط دوستانه بین دولت‌ها ۱۹۷۰، بیانیه نهایی هلسینکی ۱۹۷۵ و دیگر اسناد مهم بین‌المللی، از سوی فدراسیون روسیه صدور فرمان شناسایی استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی را اعلام می‌کنم. روسیه از دیگر دولت‌ها نیز دعوت می‌کند که از این اقدام پیروی کنند. اتخاذ این تصمیم راحت نبود، اما تنها راه ممکن برای نجات جان انسان‌ها بود».^{۱۸} مدودف در مصاحبه با روزنامه فایننشال تایمز و در پاسخ به این سؤال که چرا این مناطق را شناسایی کرده است، پاسخ داد:

«کشورهای غربی در شناسایی بیانیه غیرقانونی استقلال کوزوو از صربستان شتاب کردند. ما پیوسته معتقد بوده‌ایم که پس از این اقدام، غیرممکن است که به مردم آبخازیا و اوستیای جنوبی

15. Tskhinvali

16. http://en.wikipedia.org/wiki/South_Ossetia

17. «Russia parliament asks president to recognise S.Ossetia, Abkhazia» Moscow: RIA Novosti. 25 August 2008. <http://en.rian.ru/russia/20080825/116264611.html>. Retrieved 2008-09-09.

18. "Statement by President of Russia Dmitry Medvedev, 26 August 2008". Moscow: President of Russia. http://www.kremlin.ru/eng/speeches/2008/08/26/1543_type82912_205752.shtml. Retrieved 2008-09-04.

(و دیگر گروه‌های مختلف در سراسر جهان) بگوییم آنچه برای آلبانیایی‌های کوزوو خوب است برای شما نامناسب است. شما نمی‌توانید در روابط بین‌المللی، یک بام و دو هوا عمل کنید».^{۱۹} لازم به ذکر است که تاکنون چهار دولت عضو سازمان ملل متحد، (جمهوری فدرال روسیه، ونزوئلا، نیکاراگوئه و نائورو) این جمهوری‌ها را به رسمیت شناخته‌اند.^{۲۰}

جالب توجه است که نماینده روسیه در ناتو، (دیمتری روگوزین) اعلام کرد که شناسایی آبخازیا و اوستیای جنوبی غیرقابل بازگشت است، اما از کشورهای عضو ناتو خواست که شناسایی کوزوو را بازپس گیرند و در تصمیم خود در این رابطه تجدیدنظر کنند. وی هشدار داد که هر نوع حمله ناتو به مناطق تحت حمایت روسیه به معنای اعلان جنگ به روسیه است.^{۲۱} روسیه جهت نشان دادن عزم خود در حمایت از جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی با آنان معاهدات دوستی، همکاری و معاضدت دوجانبه منعقد کرد که بر اساس این معاهدات، طرفین متعهد شدند هرگاه یکی از اطراف معاهده مورد حمله خارجی قرار گیرد طرف مقابل از او حمایت کند.^{۲۲}

ساکاشویلی، رئیس‌جمهور گرجستان با محکوم کردن شناسایی مناطقی از سرزمین کشورش توسط روسیه، گفت که اقدام روسیه، تلاشی برای تغییر مرزهای اروپا از طریق زور است. پارلمان گرجستان در ۲۸ آگوست ۲۰۰۸ با تصویب بیانیه‌ای، آبخازیا و اوستیای جنوبی را مناطق تحت اشغال روسیه اعلام کرد و از دولت خواست تا معاهدات سابق راجع به حضور نیروهای حافظ صلح روسی را باطل اعلام کند. دولت نیز روز بعد اعلام داشت که کلیه روابط دیپلماتیک و سیاسی خود را با روسیه قطع می‌کند و تنها روابط کنسولی را حفظ خواهد کرد که احتمالاً حفظ روابط کنسولی به دلیل لزوم انجام امور مربوط به حضور ۶۰۰,۰۰۰ تا یک میلیون نفر گرجی ساکن در روسیه انجام شده است. همچنین روابط دیپلماتیک با نیکاراگوئه قطع شد و گرجستان اقدام به محاصره دریایی آبخازیا کرد و تحریمی گسترده علیه مناطق جدایی‌طلب به راه انداخت.

شناسایی مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی توسط روسیه با اعتراض اتحادیه اروپایی، ناتو، سازمان همکاری و امنیت اروپا، ایالات متحده آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر همراه بود.^{۲۳}

19. Why I had to recognise Georgia's breakaway regions, «Financial Times», 2008-08-26.

۲۰. راتول کاسترو، رئیس‌جمهور کوبا نیز با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که اوستیای جنوبی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به زور به گرجستان ملحق گردید. سرزمینی که ملیت و فرهنگ مردمان آن متفاوت از گرجی‌ها است و این ادعا که گرجستان از حاکمیت ملی خود دفاع می‌کند، استدلالی نادرست است. با وجود این، کوبا تاکنون به صورت رسمی، آبخازیا و اوستیای جنوبی را شناسایی نکرده است.

21. 27 August 2008. <http://en.rian.ru/russia/20080827/116325556.html>

22. <http://en.rian.ru/exsoviet/20091215/157248567.html>

۲۳. دولت‌های زیر طی بیانیه‌ای شناسایی آبخازیا و اوستیای جنوبی توسط روسیه را اقدامی ناقض رعایت تمامیت ارضی و حاکمیت دولت گرجستان دانستند و آن را محکوم کردند: بلژیک، بلغارستان، کانادا، کاستاریکا، قبرس، جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، ایسلند، اندونزی، ایرلند، رژیم صهیونیستی، ایتالیا، ژاپن، قزاقستان، قرقیزستان، لتونی، لیتوانی، لوکزامبورگ، مکزیک، مولداوی، هلند، نروژ، پاناما، پرو، لهستان، پرتغال، رومانی، صربستان، اسلواکی، اسلوانی،

حتی سازمان همکاری شانگهای که روسیه در آن عضویت دارد نیز حاضر نشد از اقدام روسیه حمایت کند و در ردیف اولین سازمان‌هایی بود که با تصمیم روسیه برای شناسایی استقلال دو جمهوری خودخوانده مخالفت کرد. لوکاشنکو (رئیس‌جمهور روسیه سفید و متحد نزدیک روسیه) نیز تاکنون از شناسایی جمهوری‌ها خودداری و اعلام کرده که موضوع را در موقع مناسب برای بررسی به پارلمان ارجاع خواهد داد. لازم به ذکر است که چین، قزاقستان، قزاقستان و تاجیکستان هر کدام دارای اقلیت‌هایی بوده، نگرانی‌هایی درباره حفظ تمامیت ارضی خود دارند.^{۲۴}

جمهوری اسلامی ایران از یک سو گرجستان را متهم کرد که آغازگر جنگ بوده و از قدرت‌های خارجی خواست در امور منطقه دخالت نکنند و از سوی دیگر سفیر ایران در مسکو اعلام کرد که ایران در آینده نزدیک، آبخازیا و اوستیای جنوبی را شناسایی نخواهد کرد؛ زیرا این موضوع در بسیاری از مناطق جهان باعث ایجاد جنگ و درگیری خواهد شد. دولت سودان رسماً اعلام کرد که این دولت تا زمان صدور رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کوزوو منتظر خواهد ماند و تا آن زمان در خصوص پذیرش یا عدم شناسایی این دولت‌ها اقدامی نخواهد کرد.^{۲۵}

همچنین جالب توجه است که مقامات کوزوو که خود وضعیتی تقریباً مشابه با آبخازیا و اوستیای جنوبی دارند، پس از اعلام استقلال این جمهوری‌ها اعلام داشتند «مورد کوزوو نمی‌تواند الگویی برای شناسایی استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی باشد. ما همواره تأکید کرده‌ایم که کوزوو ویژگی‌های خاص خود را دارد و این یک «مورد ویژه»^{۲۶} است و نمی‌توان برای دیگر مناطق مخاصمه‌آمیز از این تجربه استفاده کرد».^{۲۷} اما دیگر واحدهای تجزیه‌طلب همچون ناگورنو قره‌باغ و جمهوری ترک قبرس شمالی از اقدام روسیه در شناسایی آبخازیا و اوستیای جنوبی استقبال کردند.^{۲۸}

سومالی، اسپانیا، سوئد، ترکیه، اوکراین، انگلستان و ایالات متحده آمریکا و همچنین دولت‌های چین، مجارستان، آفریقای جنوبی، کره جنوبی و ویتنام از وضعیت ایجاد شده ابراز تأسف کردند و خواهان رسیدن به راه‌حلی مبتنی بر مذاکره و توافق شدند. در حقیقت، این دولت‌ها به صورت ضمنی اقدام روسیه در شناسایی این مناطق را رد کردند. سوئیس نیز اعلام کرد که لازم است حق حاکمیت گرجستان و تأمین اراده دموکراتیک مردم گرجستان، هر دو در نظر گرفته شود.

http://en.wikipedia.org/wiki/International_recognition_of_Abkhazia_and_South_Ossetia

24. http://www.rferl.org/content/Moscows_Possible_Motives_In_Recognizing_Abkhazia_South_Ossetia/1291181.html

25. http://en.wikipedia.org/wiki/South_Ossetia

26. Sui Generis

27. http://www.b92.net/info/vesti/index.php?yyyy=2008&mm=08&dd=27&nav_id=3155

28. <http://www.todayszaman.com/tzweb/detaylar.do?load=detay&link=151456&bolum=102>. Retrieved 2008-08-28.

۷۵ ❖ موضوع و دلایل حقوقی روسیه در ...

در سپتامبر ۲۰۰۹ روزنامه‌نگاران از ویتالی چرکین، نماینده دائم روسیه در سازمان ملل متحد پرسیدند که چرا روسیه انتظار دارد که آبخازیا و اوستیای جنوبی در جامعه بین‌المللی شناسایی شوند، اما کوزوو چنین وضعیتی نداشته باشد؟ او چنین پاسخ داد:

«قوی‌ترین دلیل ما این واقعیت است که زمان صدور بیانیه استقلال از سوی مقامات کوزوو، هیچ کس آن‌ها را تهدید نمی‌کرد و آن‌ها را در موقعیتی قرار نداده بود که مجبور به جدایی شوند، بلکه حتی بلگراد تا آن‌جا پیش رفت که از هرگونه اعمال فشار نظامی یا اقتصادی بر پرشتینا خودداری کند».^{۲۹}

مبحث دوم) بررسی ادله حقوقی روسیه

در این مبحث موضع حقوقی دولت روسیه در شناسایی مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی و عدم شناسایی استقلال کوزوو مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.

مستندترین دلایل ارائه شده از سوی دولت روسیه، طی لایحه‌ای کتبی به پیشگاه رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری تقدیم گردید. این «لایحه»^{۳۰} در پی درخواست رأی مشورتی مجمع عمومی سازمان ملل متحد از دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به مطابقت اعلامیه استقلال کوزوو با مقررات حقوق بین‌الملل تنظیم شده بود.^{۳۱}

لازم به ذکر است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۰۸ با تصویب قطعنامه ۶۳/۳ بدین ترتیب از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضای صدور رأی مشورتی کرد: «آیا صدور اعلامیه یک‌جانبه استقلال از سوی نهادهای موقت دولت خودگردان کوزوو منطبق با مقررات حقوق بین‌الملل است یا نه».^{۳۲}

سؤال مجمع عمومی فرصتی ذی‌قیمت برای دیوان بین‌المللی دادگستری فراهم آورد که به یک موضوع بسیار حساس و سرنوشت‌ساز بین‌المللی در حوزه مسائل حقوق و روابط بین‌الملل، پاسخ حقوقی دهد. از سوی دیگر برای اولین بار، دولت‌ها - به‌ویژه دولت‌های بزرگ و غربی - وادار شدند نظر حقوقی خود را که عموماً ترجیح می‌دهند در مسائل حساس بین‌المللی در لفافه باقی بماند به صورت مکتوب به پیشگاه دیوان تقدیم کنند. جالب توجه است که برای اولین بار، تمام دولت‌های عضو دائم شورای امنیت تصمیم گرفتند با ارائه نظر حقوقی خود، دیوان بین‌المللی دادگستری را در ارائه نظر مشورتی یاری دهند؛ چه آن‌که در آرای مشورتی قبلی، تمامی

29. http://en.wikipedia.org/wiki/South_Ossetia

30. Written Statement (WS)

۱۳. لازم به ذکر است که در پاسخ به درخواست دیوان بین‌المللی دادگستری، سی‌وپنج دولت از جمله جمهوری اسلامی ایران ظرف مهلت قانونی «لوايح» خود را نزد دفتر دیوان به ثبت رسانیدند.

32. United Nations General Assembly Resolution 63/3 (A/63/L.2), 8 October 2008.

دولت‌های عضو دائم شورای امنیت مشارکت نداشتند (مثلاً چین). به نظر می‌رسد اهمیت موضوع مطرح شده، محرک دولت‌های بزرگ در ارائه نظر مشورتی شد و هر یک تلاش کرد که دیوان را ترغیب کند تا در پاسخ به سؤال مجمع عمومی، نظر حقوقی آن دولت را مبنا قرار دهد. در این مقاله، لایحه دولت روسیه که در پی رفع ابهام از نظر متناقض آن دولت در باب شناسایی آبخازیا و اوستیای جنوبی از یک سو و مخالفت با شناسایی کوزوو از سوی دیگر بود، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد تا با نظر این دولت بزرگ و عضو دائم شورای امنیت در این حوزه مهم حقوق بین‌الملل بهتر آشنا شویم.

روسیه بر این اعتقاد بود که استقلال کوزوو مغایر منطوق قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت به صورت خاص و حقوق بین‌الملل به صورت عام است.

به اعتقاد روسیه، اعلامیه استقلال کوزوو به دلایل زیر با مفاد قطعنامه ۱۲۴۴ مغایرت دارد:

الف) اشاره مکرر به تمامیت ارضی جمهوری فدرال یوگسلاوی در قطعنامه ۱۲۴۴ و عدم اشاره به امکان ایجاد استقلال برای کوزوو به دلیل آن که در قطعنامه از اصل تمامیت ارضی با قوت حمایت شده است و قطعنامه تنها بر برقراری نوعی خودمختاری گسترده برای مردم کوزوو تأکید دارد.^{۳۳}

ب) حتی اگر کسی ادعا کند که قطعنامه ۱۲۴۴ امکان استقلال کوزوو را به عنوان نوعی راه‌حل نهایی رد نکرده، خود قطعنامه و همچنین موضع صریحی که دولت‌ها به صورتی مداوم ابراز کرده‌اند، نشان می‌دهد که راه‌حل باید در نتیجه توافقی باشد که طرفین با مذاکره بدان رسیده باشند و یا آن که شورای امنیت رأساً چنین تصمیمی گرفته باشد. به هر حال قطعنامه، امکان حصول راه‌حل نهایی با تصمیم یک‌جانبه را مردود می‌شناسد.^{۳۴}

ج) نهادهای موقت دولت خودگردان کوزوو در چارچوب قطعنامه ۱۲۴۴ تأسیس شده‌اند و متعهد به رعایت آن هستند. روشن است که اعلام استقلال، خارج از محدوده صلاحیت آنان بوده است.^{۳۵}

روسیه پذیرش استقلال کوزوو را از جمله به دلیل عدم رعایت اصول حاکمیت و تمامیت ارضی، مغایر با مقررات حقوق بین‌الملل عام دانست. روسیه با استناد به نظر علمای حقوق و اسناد بین‌المللی معتقد بود که «تمامیت ارضی، خصیصه غیرقابل انحلال حاکمیت دولت‌ها است».^{۳۶}

بند ۴ ماده ۲ منشور تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی هر دولتی را ممنوع کرده است. در

33. WS Russia paras.54-58.

34. *Ibid*, paras.59-64.

35. *Ibid*, paras.70-72.

36. Marcelo Kohen, "Introduction" in *Secession: International Law Perspective* Edited by Marcelo Kohen, Cambridge and New York, 2006, p.6 Cited in WS Russia, para.77.

مقدمه بیانیه اصول روابط دوستانه مصوب مجمع عمومی در سال ۱۹۷۰ نیز چنین آمده است: «هر نوع تلاش به منظور خلل وارد کردن در وحدت ملی و تمامیت ارضی یک دولت یا کشور... با اهداف و اصول منشور مغایر است. بیانیه نهایی هلسینکی نیز از تمامیت ارضی به عنوان یکی از اصول روابط نوین بین‌المللی یاد می‌کند و تمام دولت‌های عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا را متعهد می‌داند که از هر نوع اقدام علیه تمامیت ارضی یا وحدت هر کشور خودداری ورزند».^{۳۷}

لازم به ذکر است که دولت روسیه در لایحه خود حتی به نقل از حقوقدان شهیر فرانسوی، آلن پله نوشت که «اصل تمامیت ارضی دولت‌ها، این اصل مهم صلح که برای ایجاد ثبات بین‌المللی ضرورت دارد...، امروزه از ویژگی یک قاعده عام و تخلف‌ناپذیر^{۳۸} برخوردار شده است»^{۳۹} و اضافه کرد که یکی از عناصر اساسی اصل تمامیت ارضی، ایجاد ضمانت برای دولت‌ها در برابر تجزیه سرزمینشان است.^{۴۰}

سپس روسیه به بررسی این ادعا پرداخت که آیا می‌توان اعلام استقلال کوزوو را بر اساس اعمال حق تعیین سرنوشت مردم آن منطقه قابل توجیه دانست یا خیر؟ روسیه بر این واقعیت اذعان داشت که حق تعیین سرنوشت مردم^{۴۱} در منشور ملل متحد، ماده ۱ مشترک میثاقین ۱۹۶۶ حقوق بشر، بیانیه اصول ۱۹۷۰، بیانیه نهایی هلسینکی ۱۹۷۵ و منشور اروپای نوین پاریس ۱۹۹۰ ذکر شده و دیوان بین‌المللی دادگستری از حق تعیین سرنوشت به‌عنوان «یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر» یاد کرده است.^{۴۲} در ابتدا این حق برای بهره‌مندی مردم سرزمین‌های تحت استعمار و یا تحت اشغال خارجی وضع گردید، اما در حال حاضر عموماً پذیرفته شده است که قابلیت اعمال درخصوص تمامی مردمان را دارد.^{۴۳} روسیه اضافه کرد که علاوه بر نکته کلی فوق‌الذکر، به نظر می‌رسد که حداقل درخصوص نکات ذیل میان دولت‌ها و حقوقدانان اجماع نظر وجود دارد:

- حق تعیین سرنوشت باید از طریق انتخاب آزادانه مردم مربوط و بدون دخالت خارجی اعمال گردد.

37. WS Russia, para.77.

38. Peremptory Norm.

39. *Ibid*, para.78.

40. *Ibid*.

41. The right of people to self-determination

42. East Timor (*Portugal v. Australia*), Judgment, *I.C.J. Reports 1995*, p.102, para.29.

43. WS Russia, para.79.

- این حق می‌تواند با تأسیس دولت مستقل و یا از طریق ایجاد وضعیت خاص سیاسی در چارچوب دولت حاضر اعمال گردد.

- این حق شامل امکان تعیین آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.^{۴۴}

همگان می‌پذیرند که بدون تردید، جمعیت یک سرزمین مستعمره یا غیرخودمختار و یا تمام مردم ساکن در یک کشور مستقل کنونی را باید «مردم» محسوب کرد و از حق تعیین سرنوشت برخوردار دانست؛ اما در این خصوص که آیا گروه‌های قومی موجود در کشورهای حاضر را می‌توان به‌عنوان «مردم» توصیف کرد یا نه، اختلاف نظر و بحث‌های زیادی وجود دارد.^{۴۵}

روسیه در لایحه خود بر این نکته تأکید داشت که اصول حقوق بین‌الملل را باید در پرتو یکدیگر تفسیر و اعمال کرد. به اعتقاد روسیه، اساس ارتباط و پیوند میان اصول حق تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی را باید در «شرط محافظ»^{۴۶} مندرج در بیانیه اصول ۱۹۷۰ مصوب مجمع عمومی دید که با تغییراتی جزئی در بیانیه ملل متحد در کنفرانس جهانی حقوق بشر وین ۱۹۹۳ تکرار گردید و چنین اشعار می‌دارد:

«حق تعیین سرنوشت را نباید به گونه‌ای تفسیر کرد که مشوق تجزیه و یا خدشه‌دار کردن جزئی یا کلی تمامیت ارضی و یا وحدت سیاسی دول حاکم و مستقل تلقی گردد؛ دلی که اصول حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم را رعایت می‌کنند و حکومتی دارند که نمایندگی کل مردم متعلق به سرزمین خود را بدون هیچ‌گونه تمایز از هر حیث به عهده دارند».^{۴۷}

به اعتقاد روسیه، منطوق حکم مذکور، بیانگر این مدعا است که اگر دولتی، حقوق مردمی را که در سرزمینش سکونت دارند رعایت کند، اصل تمامیت ارضی آن کشور را در برابر اجرای حق تعیین سرنوشت در شکل جدایی (حق تعیین سرنوشت خارجی) محافظت خواهد کرد^{۴۸} و در اثبات این ادعا به دکترین حقوقی استناد کرد.^{۴۹}

روسیه با اشاره به دکترین حقوقی اظهار داشت که «ضروری است خاطر نشان شود که حق تعیین سرنوشت می‌تواند در چارچوب دولت حاضر اعمال شود. در حقیقت اعمال «حق تعیین سرنوشت داخلی» در جهان پسااستعماری ترجیح داده می‌شود»^{۵۰} و به نقل از رأی دیوان عالی

44. *Ibid*, para.80.

45. *Ibid*, para.81.

46 . Safeguard Clause

47. *Ibid*, paras.82-83.

48. *Ibid*, para.84.

49. James Crawford, *Creation of states in International Law*, Oxford, 2 edition,2006, p.119; Antonio Cassese, *Self-Determination of Peoples: A Legal Reappraisal*, Cambridge University Press, 1995, p.112.

50. Christian Tomuschat, " Self-Determination in a Post-Colonial World", in *Modern Law of Self-Determination*, Edited by Tomuschat, Dordrecht and Boston,1993, p.11.

کانادا در قضیه کبک گفت: « منابع شناخته شده حقوق بین‌الملل مقرر می‌دارند که حق تعیین سرنوشت معمولاً به صورتی کامل از طریق حق تعیین سرنوشت داخلی اعمال می‌گردد» و از این رو لزوماً تعارضی میان حفظ تمامیت ارضی دولت‌های موجود و حق مردم به تحصیل کامل تعیین سرنوشت خود وجود ندارد.⁵¹

روسیه سپس اضافه کرد حال باید بررسی شود که آیا این ممکن است که حقوق بین‌الملل در مواردی تجزیه بخشی از سرزمین دولت‌های مستقل کنونی را مجاز بشمارد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا لزوم حفظ تمامیت ارضی در مورد دولتی نیز باید رعایت شود که اصول حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم را رعایت نمی‌کند و در نتیجه فاقد آن نوع حکومتی است که نماینده تمام جمعیت کشور باشد.

در حقیقت، روسیه در لایحه خود به بررسی این موضوع پرداخت که تئوری «جدایی چاره‌ساز»⁵² در نظام حقوق بین‌الملل معاصر دارای چه جایگاهی است؟

در ابتدا روسیه تأکید کرد تمامی نویسندگانی که از این تئوری حمایت کرده‌اند نیز می‌پذیرند که جدایی چاره‌ساز تنها در شرایط بسیار استثنایی قابل قبول است؛ یعنی در مواردی که اقدامات تبعیض‌آمیز خشونت‌بار به صورت مداوم علیه مردم مورد بحث ارتکاب می‌یابد و تمامی راه‌حل‌ها برای حل و فصل مشکل در چارچوب دولت موجود به بن‌بست رسیده باشد. «جدایی به‌عنوان آخرین تیر ترکش تلقی می‌گردد، یعنی در جایی که موجودیت خود مردم و یا ویژگی‌های اساسی آن‌ها در معرض خطر باشد».⁵³

در این ارتباط روسیه به رأی دیوان عالی کانادا در قضیه جدایی کبک اشاره می‌کند که چنین خاطرنشان کرده است: «حق تعیین سرنوشت خارجی - که ممکن است بالقوه به شکل ادعای حق جدایی یک‌جانبه مطرح شود - تنها در اوضاع و احوال استثنایی و در مواردی که با احتیاط تعریف شده باشد، پدید می‌آید».⁵⁴

روسیه در تأیید نظر خود که جدایی چاره‌ساز را آخرین راه‌حل می‌داند به نظر علمای برجسته حقوق استناد کرد که در این‌جا به معروف‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. «کریستین توموشات» این شرایط را چنین تعریف می‌کند: «آن اوضاع و احوالی که تبعیض ساختاری است و جان انسان‌ها به صورت جدی در معرض خطر قرار می‌گیرد».⁵⁵ «آنتونیو کاسسه» نیز وجود این معیارها را

51 . WS Russia, para.85 .

52. Remedial Secession.

53. WS Russia, para.87.

54. Reference re Secession of Quebec, Supreme Court of Canada,1998, para.126.

55. Christian Tomuschat,"Secession and Self-Determination", in Secession: International Law Perspective, Edited by Marcelo Kohen, Cambridge and New York,2006, p.41.

برای تحقق حق جدا شدن لازم می‌داند: «وقتی که مقامات مرکزی به صورتی مداوم از اعطای حق مشارکت به گروه مذهبی یا نژادی خودداری کنند و به صورتی سیستماتیک و گسترده به حقوق بنیادین آن‌ها تجاوز کنند و امکان تحصیل راه‌حلی مسالمت‌آمیز در چارچوب ساختارهای دولت موجود به بن‌بست رسیده باشد».^{۵۶} «شاختر» نیز طرح مشابهی را پیشنهاد می‌کند: «الف) جامعه مدعی جدایی باید هویتی مجزا از دیگر اتباع آن کشور داشته و در منطقه‌ای ساکن باشد که به صورتی گسترده از جدایی حمایت می‌کند؛ ب) اعضای آن جامعه در معرض تبعیض سیستماتیک سیاسی یا اقتصادی قرار گرفته باشند؛ ج) حکومت مرکزی پیشنهادها را معقول برای تأمین خودمختاری و حفظ حقوق اقلیت‌ها برای جامعه مذکور را رد کرده باشد».^{۵۷} «موریس ویک» نیز به صورت کلی می‌گوید: «حق جدایی حداقل در فرضی وجود خواهد داشت که راه‌حل دیگری برای نجات موجودیت مردمی که دارای حق تعیین سرنوشت هستند، جز با جدایی از دولت حاضر، وجود نداشته باشد». وی تأکید می‌کند «حق جدایی با فرض وجود هر نوع تبعیض ایجاد نخواهد شد، به‌ویژه اگر هنوز بختی برای مقامات دولتی وجود داشته باشد که به تبعیض پایان دهند».^{۵۸}

دولت روسیه شرایطی را که این دولت لازم می‌داند تا گزینه جدایی چاره‌ساز را بتوان در موردی قابل تحقق دانست، چنین ذکر می‌کند:

الف) حمله مسلحانه آشکار از سوی دولت مرکزی،

ب) تهدید موجودیت مردم مورد بحث،

ج) به بن‌بست رسیدن تمامی تلاش‌ها برای حل و فصل تنش بین گروه قومی و دولت مرکزی در چارچوب ساختارهای دولت موجود.^{۵۹}

بنابراین مشخص می‌گردد که دولت روسیه رسماً از تئوری «جدایی چاره‌ساز» حمایت کرد و بدین ترتیب، موضع حقوقی این دولت در میان لوایح ارائه شده به دیوان بین‌المللی دادگستری به گروه دولت‌های غربی نزدیک شد که از این رهیافت حمایت و از جمله به این تئوری در توجیه مشروعیت استقلال کوزوو و جدایی آن از کشور صربستان استناد می‌کردند.

56. Cassese, *op. cit.*, p.119.

57. Oscar Schachter, "Micro nationalism and Secession" in *Recht zwischen Umbruch und Bewahrung*, Berlin, 1995, p.185.

58. D. Murswiek, "The Issue of a Right of Secession- Reconsidered" in *Modern Law of Self-Determination*, *op. cit.*, pp.26-27.

59. WS Russia, para.88.

سپس روسیه در لایحه خود به بررسی این موضوع پرداخت که آیا شرایط فوق‌الذکر درخصوص مردم کوزوو ایجاد شده است تا بتوان آن‌ها را از حق تعیین سرنوشت خارجی برخوردار دانست یا خیر؟

البته قبل از بررسی این مطلب، روسیه یادآوری کرد که موضوع حق تعیین سرنوشت، هنگامی که جمهوری فدرال سابق یوگسلاوی در وضعیت فروپاشی قرار داشت، مطرح نبود. «در حقیقت هم نظرهای کمیته بادیتر و هم دیدگاه بسیاری از حقوقدانان نشانگر این واقعیت است که جریان مذکور، تجلی حق تعیین سرنوشت مردم نبوده، بلکه قصور مقامات فدرال باعث شد تا موجودیت آن کشور فدرال به پایان رسد»^{۶۰} اما اضافه کرد حتی اگر کسی مدعی باشد که جمهوری یوگسلاوی سابق، متعاقب اعمال حق تعیین سرنوشت مردم منحل شده و جمهوری‌های بوسنی، کرواسی، اسلوونی و... با بهره‌مندی از حق تعیین سرنوشت به استقلال رسیده‌اند، این نتیجه‌گیری در مورد مردم کوزوو نمی‌تواند صحیح باشد. روسیه اظهار داشت: «بررسی نظام قانون اساسی جمهوری فدرال سابق یوگسلاوی نشان می‌دهد که جمعیت کوزوو هرگز به عنوان مردمی که مستحق داشتن حق تعیین سرنوشت باشند (از نوعی که به حق جدایی بینجامد) محسوب نشده‌اند. جمله اول «اصول کلی» قانون اساسی سال ۱۹۷۴ یوگسلاوی چنین اشعار می‌دارد: «مردم یوگسلاوی با برخورداری از حق تمامی مردمان آن به حق تعیین سرنوشت از جمله حق جدایی، در جمهوری فدرال مرکب از «مردمان»^{۶۱} و «قومیت‌های»^{۶۲} آزاد و برابر متحد شده‌اند». ماده ۱ قانون اساسی نیز چنین مقرر می‌دارد: «جمهوری یوگسلاوی یک کشور فدرال و متحد است که از اتحاد آزادانه مردم و جمهوری‌های سوسیالیست آن و همچنین مناطق خودمختار سوسیالیست وودینا و کوزوو که جزئی از قلمرو جمهوری سوسیالیست صربستان هستند، تشکیل شده است».

بنابراین، نظر به این‌که در قانون اساسی تنها از حق جدایی مردمان تشکیل دهنده جمهوری فدرال یوگسلاوی نام برده شده و جمعیت کوزوو یک قومیت بوده و جمهوری مستقلی نبوده، لذا طبق قانون اساسی از حق جدایی برخوردار نیست.^{۶۳}

روسیه در لایحه خود از گزارش آهتیساری، نماینده ویژه سازمان ملل متحد در امور کوزوو انتقاد کرد که بازگشت حاکمیت صربستان بر کوزوو را راه‌حلی پایدار نمی‌دانست.^{۶۴} روسیه اظهار داشت: «عجیب است که این نوع استدلال تنها چند سال پس از ۱۹۹۹ مطرح شد. قبل از این

60. WS Russia, para.90.

61. Naroda

62. Narodnosti

63. *Ibid.*, para.91.

64. The Ahtisaari Plan, S/2007/168.

تاریخ، هیچ‌کس نه از حق آلبانیایی‌تبارهای کوزوو به تعیین سرنوشت سخن می‌گفت و نه به گزینه استقلال کوزوو به عنوان یک راه‌حل ممکن اشاره می‌کرد».^{۶۵}

همچنین روسیه به اسنادی رسمی اشاره دارد که تا زمان تصویب قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت منتشر گردید و مدعی است که در این اسناد از جمله بیانیه گروه تماس در تاریخ ۹ مارس ۱۹۹۸ به «خودمختاری قابل توجه» یا «خودگردانی معنادار» و یا «وضعیت رو به توسعه» برای کوزوو اشاره دارند، در عین حال که همزمان در تمامی این اسناد تأکید شده است که وضعیت‌های مذکور باید «در چارچوب» و یا با «تأمین حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری فدرال یوگسلاوی» صورت پذیرد.^{۶۶}

روسیه مدعی بود که هیچ‌کس، حتی طرفداران مداخله نظامی ناتو در سال ۱۹۹۹، عملیات مزبور را با لحاظ حق تعیین سرنوشت مردم کوزوو توجیه نکردند، بلکه در عوض به مفهوم کلی حقوق بشر یا حقوق اقلیت‌ها و یا ایده وجود بحران بشردوستانه استناد گردید. در این ارتباط روسیه به سخنان خاویر سولانا، دبیرکل وقت ناتو اشاره می‌کند: «ما پس از آن‌که دولت جمهوری فدرال یوگسلاوی، مطالبات جامعه بین‌المللی را رد کرد، اقدام کرده‌ایم. این درخواست‌ها عبارت بودند از: پذیرش راه‌حل سیاسی موقت که در رامبویه مورد بحث قرار گرفت، رعایت کامل محدودیت‌هایی که ارتش صربستان و نیروهای ویژه پلیس در ۲۵ اکتبر در مورد آن توافق کردند، پایان بخشیدن به استفاده از زور افراطی و نامتناسب در کوزوو. این حمله نظامی جهت مقابله با حملات خشونت‌بار و تضعیف توانایی یوگسلاوی برای ایجاد بحران بیش‌تر انسانی انجام شده است».^{۶۷}

بنابراین، روسیه معتقد بود که ناتو و اعضای آن هیچ‌گاه به حق تعیین سرنوشت و جدایی در توجیه عملیات خود استناد نکرده‌اند و در تقویت نظر خود به مقالات متعددی استناد کرد که متخصصان حقوق بین‌الملل پس از عملیات ناتو در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت این حمله نگاشته بودند و هیچ‌کدام به حق تعیین سرنوشت در توجیه عملیات ناتو متوسل نشدند. در این ارتباط نام ۲۲ نفر در لایحه دولت روسیه با آدرس مقالات مربوط ذکر شده است که از میان معروف‌ترین این حقوقدانان می‌توان به گرینوود، برونو سیما، توماس فرانک، هنکین، رایزمن، کریستین گری و کرش اشاره کرد.^{۶۸} که تعدادی از آن‌ها هم اکنون به‌عنوان قاضی در دیوان

65. WS Russia, para.92.

66. Ibid, para.93.

67. Ibid, paras.94-95.

68. Ibid, para.96.

بین‌المللی دادگستری حضور دارند و در نگارش رأی مربوط به مشروعیت اعلامیه استقلال در پرونده حاضر نقش ایفا می‌کنند.

روسیه تدوین و تصویب قطعنامه ۱۲۴۴ و مفاد آن را نیز مؤید تأکید بر حفظ کوزوو در چارچوب کشور صربستان دانست، چه آن که «سازمان ملل متحد، با تصویب این قطعنامه در پی تأمین حق تعیین سرنوشت مردم کوزوو نبود، بلکه حکومت و اداره‌ای موقت در کوزوو ایجاد کرد تا از حقوق بشر پاسداری کند و به وضعیتی پایان بخشد که تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شد».^{۶۹}

روسیه استدلال خود در رد پذیرش استقلال کوزوو را چنین ادامه داد: «درحالی که وضعیت وخیم کوزوو در سال ۱۹۹۹ به آن واحد سیاسی حق تعیین سرنوشت خارجی یا حق جدایی نداد آیا می‌توان وضعیت تغییر یافته در سال ۲۰۰۸ را چنان توصیف کرد که وجود حق جدایی را توجیه کند. مطمئناً پاسخ منفی است؛ چه آن که بدیهی است وضعیت موجود در سال ۲۰۰۸ قابل قیاس با سال ۱۹۹۹ نبوده و شرایط در سال ۲۰۰۸ به مراتب بهتر بوده است».^{۷۰}

به اعتقاد روسیه «در حقیقت قطعنامه ۱۲۴۴ به خاطر همین هدف تصویب گردید تا از وخیم‌تر شدن اوضاع جلوگیری کند و صلح و امنیت بین‌المللی را اعاده کرده، جمعیت کوزوو را قادر سازد تا از حقوق بنیادین بشری خود بهره‌مند گردد؛ مضافاً آن که رژیم سیاسی در بلگراد تغییر کرده است. دولت جدید خود را متعهد به رعایت ارزش‌های جهانی دموکراسی و حقوق بشر می‌داند و همواره آمادگی خود را جهت اعطای خودمختاری قابل توجه و یا حتی نامحدود اعلام کرده... و متعهد شده است که از زور علیه کوزوو استفاده نکند و حتی پس از صدور بیانیه استقلال نیز این تعهد را تکرار کرده است».^{۷۱}

در پایان دولت روسیه در لایحه خود چنین نتیجه‌گیری کرد «جامعه بین‌المللی در سال ۱۹۹۹ به اتفاق آرا خود را متعهد به حفظ تمامیت ارضی جمهوری فدرال یوگسلاوی دانست و حتی پس از وقوع حوادثی که جنایت ژنوسید و یا پاکسازی قومی خوانده می‌شود از لزوم رعایت تمامیت ارضی صربستان عقب‌نشینی نکرد. بنابراین، فدراسیون روسیه بر این اعتقاد است که در سال ۲۰۰۸ که اوضاع به مراتب بهتر از ۱۹۹۹ است به طریق اولی نمی‌توان تمامیت ارضی صربستان را در زمان کنونی نادیده گرفت. در نتیجه، وضعیت حاضر را نباید «اوضاع و احوال بحرانی» دانست

69. *Ibid*, para.97.

70. *Ibid*, paras.98-99.

71. *Ibid*, para.100.

که طبق آن، حق جدایی قابل استناد است و باید بیانیه یک‌جانبه استقلال کوزوو را مغایر حقوق بین‌الملل دانست».^{۷۲}

همچنان‌که دیده شد دولت روسیه در نظر کتبی خود در موضوع مطابقت بیانیه استقلال کوزوو در محضر دیوان بین‌المللی دادگستری، به صورت اصولی از تئوری «جدایی چاره‌ساز» حمایت کرد. این دولت تلاش کرد که با تحلیل رویدادهای کوزوو و موضع‌گیری جامعه بین‌المللی ثابت کند که کوزوو، مصداق این تئوری نیست. اما اگر شرایطی که روسیه برای تحقق جدایی چاره‌ساز مطرح کرد؛ برای مورد کوزوو تحقق نیافته باشد، به نظر می‌رسد نمی‌توان مدعی شد که برای مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی تحقق یافته است؛ چه آن‌که وضعیت نقض حقوق بنیادین بشر و توسل به زور برای سرکوب مردم از سوی صربستان علیه مردم کوزوو، بیش از اقدامات نظامی گرجستان علیه مردم آبخازیا و اوستیای جنوبی بود.

نتیجه‌گیری

دولت خودگردان کوزوو در ۱۸ فوریه ۲۰۰۸ با صدور بیانیه‌ای استقلال خود از صربستان را اعلام کرد که این امر با مخالفت روسیه روبه‌رو شد و دولت‌مردان روسی، جدایی یک‌جانبه کوزوو از صربستان را مغایر اصول حقوق بین‌الملل، از جمله حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت دولت صربستان تلقی کردند؛ اما چند ماه بعد در ۲۶ آگوست ۲۰۰۸ و متعاقب جنگی چند روزه میان روسیه و گرجستان که با تهاجم دولت گرجستان آغاز گردید، روسیه اقدام به شناسایی جمهوری‌های خودخوانده آبخازیا و اوستیای جنوبی کرد. این بار دولت‌های غربی که حامی استقلال کوزوو بودند با اعلام استقلال آن جمهوری‌ها از گرجستان مخالفت کرده، بر حفظ تمامیت ارضی گرجستان تأکید کردند. متعاقب درخواست دیوان بین‌المللی دادگستری از دولت‌های عضو جهت ارسال لوایح خود و شرکت در مرحله رسیدگی کتبی، دولت روسیه نیز به همراه ۳۴ دولت دیگر، نظر رسمی خود را درخصوص مشروعیت جدایی یک‌جانبه کوزوو طبق مقررات حقوق بین‌الملل اعلام داشت.

بررسی لایحه دولت روسیه درخصوص مغایرت استقلال یک‌جانبه کوزوو با مقررات حقوق بین‌الملل از یک سو و ملاحظه اظهارات مقامات رسمی آن کشور درخصوص علت پذیرش جدایی یک‌جانبه آبخازیا و اوستیای جنوبی از سوی دیگر، موضوع بحث مقاله حاضر است. با مطالعه موضع حقوقی روسیه می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که دولت روسیه به صورت کلی

72. *Ibid*, paras.102-103.


معتقد است که حق تعیین سرنوشت خارجی در وضعیت غیراستعماری، تنها در مواردی استثنایی پدیدار خواهد شد که از آن با عنوان جدایی چاره ساز نام برده می‌شود.

روسیه در لایحه خود خطاب به دیوان بین‌المللی دادگستری درخصوص بررسی مطابقت اعلامیه استقلال کوزوو با قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل، استقلال یک‌جانبه کوزوو را مغایر مفاد قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت دانست؛ زیرا در این قطعنامه از اصل تمامیت ارضی صربستان حمایت و تأکید شده بود که راه‌حل نهایی کوزوو باید منتج از توافق طرفین باشد. همچنین روسیه، استقلال کوزوو را مغایر حفظ تمامیت ارضی دولت صربستان دانست که در منشور ملل متحد و دیگر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای بر آن تأکید شده است. روسیه ادعای برخی دولت‌ها که استقلال کوزوو ناشی از حق تعیین سرنوشت مردم کوزوو است را رد کرد. به اعتقاد روسیه، حق تعیین سرنوشت خارجی در حقوق بین‌الملل معاصر تنها برای مردم سرزمین‌های تحت استعمار و یا تحت اشغال خارجی وجود دارد و خارج از وضعیت استعماری، مردم تنها باید حق تعیین سرنوشت را در چارچوب ساختارهای سیاسی دولت‌ها موجود اعمال کنند. با وجود این، روسیه اظهار داشت بر این اعتقاد است که اگر حکومتی علیه گروهی از ساکنان کشورش مبادرت به حمله مسلحانه کند و موجودیت آن مردم را به خطر اندازد، به‌نحوی که هر نوع راه‌حل برای رفع درگیری و تنش میان گروه قومی و حکومت مرکزی به بن‌بست برسد، در این صورت برای گروه مذکور حق تعیین سرنوشت خارجی (حق جدایی) ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، روسیه تئوری جدایی چاره‌ساز را که در نظر برخی از علمای حقوق بین‌الملل از آن حمایت شده بود مورد تأیید و حمایت قرار داد. بدین ترتیب، دولت روسیه نیز همچون برخی دولت‌های غربی از تئوری جدایی چاره‌ساز در توجیه استقلال برخی گروه‌های قومی در زمینه‌های غیراستعماری حمایت کرد؛^{۷۳} اما با بررسی شرایط و اوضاع و احوال زمان صدور بیانیه استقلال کوزوو (۱۷ فوریه ۲۰۰۸)، وضعیت مذکور را مصداق برخوردارگی از تر مذکور ندانست.

اما ابهام و تناقضی که در رهیافت این کشور وجود دارد، به این واقعیت مربوط می‌شود که اساساً روسیه وقوع جنایت ژنوسید و پاکسازی قومی را در سال ۱۹۹۹ در کوزوو به صورت ضمنی تأیید کرد و بر اساس تئوری مورد حمایت این کشور منطقی بود که حق جدایی را برای مردم کوزوو حداقل در زمان مربوط به رسمیت می‌شناخت. اما نه تنها این کشور از شناسایی استقلال کوزوو در آن زمان خودداری ورزید بلکه استدلال می‌کند که دولت‌های دیگر نیز حق جدایی را برای کوزوو به دلیل نقض حقوق بنیادین بشر به رسمیت نشناختند. با وجود این، روسیه جدایی

73. WS Albania, para.81; WS Estonia, p.4; WS Finland, paras.7-8; WS Germany, pp.34-35; WS Ireland, paras.29-30; WS Netherlands, paras.3.6-3.7; WS Poland, para.6.5; WS Slovenia, p.2; WS Swiss, paras.62-63; WS Authors, para.8.40

یک‌جانبه اوستیای جنوبی و آبخازیا را دقیقاً براساس تئوری جدایی چاره‌ساز مشروع دانست؛ چه آن‌که معتقد است گرجستان با حمله به مردم مناطق مذکور، حق حاکمیت بر آن سرزمین‌ها را از دست داده است و مردم آن مناطق از حق جدایی برخوردار شده‌اند. به نظر می‌رسد براساس همین استدلال، روسیه می‌بایست حق جدایی را برای مردم کوزوو در زمان حملات دولت مرکزی علیه آنان به رسمیت می‌شناخت، درحالی‌که در آن زمان نیز به‌شدت از حق حاکمیت و حفظ تمامیت ارضی صربستان دفاع می‌کرد و در لایحه خود در قضیه رأی مشورتی کوزوو نیز بر این اعتقاد است که هیچ دولتی قائل به پذیرش استقلال کوزوو در آن زمان براساس تئوری جدایی چاره‌ساز نبوده است. بنابراین روشن است که دولت روسیه نتوانسته وجود تئوری «جدایی چاره‌ساز» را در نظام حقوق بین‌الملل معاصر - حداقل در رویه دولت‌ها - اثبات کند و در این صورت، حمایت این دولت از تئوری مزبور نمی‌تواند قابل قبول باشد. در حقیقت به نظر می‌رسد حمایت روسیه از تئوری مذکور بدان دلیل صورت گرفته است که شناسایی جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی را توجیه کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی